



## مقاله پژوهشی

# نقش و جایگاه انسجام اجتماعی ملی در شکل‌گیری نظم جدید جهانی از منظر مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)

سعید مذبحی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰

### چکیده:

انسجام اجتماعی ملی، نظم و ساختار جدید جهانی از مهمترین مفاهیم و مولفه‌ها در حوزه علوم سیاسی و اجتماعی معاصر می‌باشد. در گذشته‌ای نه چندان دور، جهان سیاسی و اجتماعی و به تبع آن، جهان اقتصادی و فرهنگی در قالب کشورهای جهان اول، جهان دوم و جهان سوم تفکیک و تقسیم‌بندی می‌شد و معمولاً کشورهای جهان اول، کشورهای غربی با محوریت امریکا و اروپا؛ کشورهای جهان دوم یا بلوک شرق، با محوریت شوروی سابق و روسیه فعلی؛ و کشورهای جهان سوم عمدتاً شامل کشورهای مسلمان، غرب آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین می‌شد که به دنبال استقلال در تمام زمینه‌ها بودند و ادعای عدم وابستگی به جهان اول و دوم را داشتند اما در عمل به سمت یکی از بلوک‌های غرب و شرق تمایل و وابستگی پیدا می‌کردند. در این میان، کشور ایران بعد از انقلاب اسلامی و با محوریت شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» و با رهنمودهای مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) به دنبال محوریت، استقلال و اقتدار در ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و تمدنی می‌باشد و به نظر می‌رسد در پروسه نظم و ساختار جدید جهانی، انسجام اجتماعی ملی ایران اسلامی می‌تواند به‌عنوان مهمترین مولفه، تأثیرگذاری مطلوب و نقش مهمی در ساختار و کارکردهای الگوهای جدید سیاسی-اجتماعی نظم و نظام جدید جهانی داشته باشد. در این نوشتار، انسجام اجتماعی ملی به‌عنوان مهمترین مولفه در نظم جدید جهانی براساس منظومه بیانات، افکار و اندیشه‌های مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

**واژگان اصلی:** انسجام اجتماعی ملی، نظم جدید جهانی، بیانات و اندیشه‌ها، رهبر انقلاب اسلامی.

۱. استادیار گروه آموزش و پرورش دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

## مقدمه

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) بارها در بیانات و سخنرانی‌های خویش به ظهور و افول قدرت‌ها، نظم و نظام جدید جهانی، پیامدها و آثار آن در منظومه اجتماعی و سیاسی ملت‌ها اشارات ضمنی و مستقیم داشته‌اند. شواهد مستدل تجربی و مطالعات حال و آینده‌پژوهی بیانگر منطق روشن رهبر انقلاب اسلامی ایران (مدظله العالی) در این حوزه می‌باشد؛ به طور مثال، بررسی تحولات یک دهه اخیر جوامع مختلف، سقوط و غروب برخی دولت‌ها، تغییرات و تحولاتی که ریشه در خروش ملت‌ها دارد از آمریکا تا کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و کشورهای غرب آسیا و مسلمان نشان می‌دهد تغییرات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نسبت به تغییرات اقلیمی، جغرافیایی و اقتصادی سریع‌تر و عمیق‌تر اتفاق افتاده‌اند و جهان دستخوش اتفاقات مداوم و مستمر می‌باشد، هژمونی و تسلط گفتمان نبرد تمدن‌های هانتینگتون و نظریه پایان تاریخ فوکویاما کارایی و کفایت لازم برای تبیین، کنترل و پیش‌بینی تحولات اجتماعی و سیاسی معاصر را نخواهد داشت و لزوم درک صحیح، منطقی، علمی و همه‌جانبه جامعه‌شناسان و متخصصان علوم سیاسی و اجتماعی به‌عنوان کنشگران فعال عرصه اجتماعی به قصد تبیین و شناسایی علل و عوامل، توصیف وضعیت موجود، و کمک به ترسیم آینده پویا، مطلوب و تحت کنترل را می‌طلبد.

همچنین شواهد علمی و تجربی نشان می‌دهد قطب‌بندی و تقسیم قدرت در اردوگاه غرب و شرق دستخوش تغییر و تحول شده است و دولت‌های سابقاً قدرتمند غرب و شرق دیگر عظمت و شکوه گذشته را ندارند و تحت تأثیر پیدایش قدرت‌های کوچک و نوظهور ملی و منطقه‌ای ناگزیر به تقسیم قدرت، مذاکره، مصالحه و تعامل روی آورده‌اند و برای بقا و استمرار قدرت خویش در نظم و نظام جدید جهانی، مذاکره، گفتگوی مدنی و تعامل با قدرت‌های نوظهور و منطقه‌ای را در دستور کار خویش قرار داده‌اند و به واگذاری بخشی از قدرت و اختیارات خویش به دولت‌های ملی و منطقه‌ای رضایت داده‌اند و پروژه اختلاف و تفرقه‌افکنی از درون ملت‌ها و به‌وسیله گروه‌های مذهبی و سیاسی را کلید زده‌اند و انسجام اجتماعی ملی را از درون جوامع مورد هجوم و حمله قرار داده‌اند. البته بحران‌های درونی از نوع بازتعریف از دموکراسی، چالش‌های اخلاقی و اجتماعی، بحران‌های ملی و هویتی، مدنی و زیست‌محیطی، تغییر شکل و کارکرد خانواده، سوالات در حوزه الهیات و معنویت نیز، از درون جوامع را با چالش‌های اجتماعی و فرهنگی مواجه ساخته است و انسجام اجتماعی

ملت‌ها را به خطر انداخته است و چالش سیاسی و اجتماعی امروز جوامع می‌باشد. بنابراین ضرورت دارد دولت‌ها به جای مقابله، ستیز فرهنگی، سیاسی و نظامی با هوشمندی کامل مذاکره و تعامل فرهنگی و اجتماعی، گفتمان مدنی و گفتگوی تمدنی در سطح ملی و بین‌المللی را سرلوحه برنامه‌های خویش قرار دهند. مهم‌تر آنکه گسترش دین مبین اسلام در سطح جهانی و راهکارهایی که در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عرضه کرده است، فراتر از کشورهای مسلمان و مرزهای سرزمینی اسلامی، استقبال عمومی ملت‌ها و دولت‌ها را در کشورهای مختلف به مبانی، اصول و روش‌های اسلامی در حل مسائل و تغییر ساختار و ایجاد نظم جدید جهانی تشویق و حمایت کرده است. بنابراین آنچه به‌عنوان مهمترین سرمایه معنوی، اجتماعی و سیاسی امت اسلامی و جامعه ما محسوب می‌شود، موضوع و مسئله انسجام اجتماعی ملی می‌باشد و عدم توجه به این مقوله مهم و حیاتی، تفرقه‌افکنی‌های مذهبی و فرهنگی، دوقطبی‌های کاذب، ساختگی، افراط‌گرایانه، نامعقول و مخرب سیاسی، می‌تواند جامعه اسلامی و آرمان‌های ملی و انقلابی را از درون با چالش و آسیب‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مواجه سازد. با این مقدمه مساله اساسی نوشتار حاضر بررسی و تبیین، انسجام اجتماعی ملی و نسبت آن با نظم جدید جهانی، علل و عوامل حیاتی برای انسجام اجتماعی ملی با محوریت آراء و اندیشه‌های رهبر انقلاب اسلامی<sup>(مذله‌العالی)</sup> به روش تحلیل گفتمان و سخنرانی‌های ایشان می‌باشد.

### انسجام اجتماعی

انسجام اجتماعی بنیان هر جامعه‌ای است و اساساً بدون انسجام اجتماعی امکان ظهور هیچ جامعه‌ای متصور نیست. از این رو، این مسأله یکی از موضوعات اساسی مورد توجه جامعه‌شناسان از دیرباز بوده و همواره از اهمیت استراتژیک موضوعی برخوردار بوده است. جامعه‌شناسان درخصوص اینکه انسجام اجتماعی سبب پایداری و بقای هر نظام اجتماع و جامعه‌ای است اتفاق نظر دارند. انسجام اجتماعی سبب همیاری و تعاون اجتماعی و سرمایه عظیم برای هر جامعه‌ای محسوب می‌شود. اعتماد اجتماعی متقابل، ظهور می‌یابد و زمینه برای همکاری اجتماعی، مشارکت اجتماعی که خود پیش شرطی برای اصلاح امور و توسعه‌ی اجتماعی است، فراهم می‌گردد. با وجود انسجام اجتماعی گسترده هویت‌های جمعی بارز و نسبتاً یکپارچه، جامعه در برخورد با فرهنگ‌های بیگانه و فرآیند انتشار فرهنگی که هر آن در

ابعاد مختلف قدرت جنبشی بیشتری کسب می‌کند و مصونیت بیشتری نشان می‌دهند، همزمان قادر است به صورت فعالانه با آنها برخورد نماید و به صورت گزینشی بعضی از عناصر آنها را به نفع خود جذب کند.

با وجود اینکه مقوله‌ی انسجام و وحدت ملی یک امر بدیهی است، که ضرورت آن بر هیچکس پوشیده نیست، اما در شرایط کنونی و با توجه به تغییر پارادایم‌های سیاسی و اجتماعی و پروژه نظم جدید جهانی ضرورت پرداختن به مسأله‌ی انسجام اجتماعی، بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود، چراکه دشمنان اسلام، برای ضربه زدن به صفوف به هم فشرده‌ی مسلمانان و هم‌چنین به منظور سیطره پیدا نمودن به منافع مادی و معنوی آنان، مخصوصاً پس از حوادث اخیر در منطقه‌ی غرب آسیا و شمال آفریقا (بیداری اسلامی)، از طریق ایجاد تفرقه و دامن زدن به اختلافات وارد شده و برای دستیابی به مقاصد پلیدشان هر روز از شگردهای جدید اختلاف‌افکنی همچون راه انداختن جنگ‌های فرقه‌ای و مذهبی، حمایت از گروه‌های افراطی و متعصب، طرح و ایجاد دوقطبی‌های حزبی و سیاسی تصنعی و... آرمان و ارزش‌های ملی جوامع را نشانه گرفته‌اند و از درون انسجام اجتماعی و فرهنگی ملت‌ها را با خطر و بحران مواجه ساخته‌اند.

نام‌گذاری هر سال با شرایط و زمینه‌های آن، پیوند مستقیمی داشته و راهنمای عمل است. به نظر می‌رسد آنچه سبب می‌شود رهبری برای هر سال نام خاصی بگذارند، بایسته‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره است. به تعبیر مقام معظم رهبری (مدظله العالی) «این شعارها، نه فقط یک امر نمایشی است، و نه همین جوری است که ما خیال کنیم در این سال، این شعار همه‌ی مشکلات کشور را حل خواهد کرد؛ نه، این تشریفات است که نیست، نمایشی نیست؛ این خط روشنی را به ما نشان می‌دهد» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۱/۱).

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله العالی)، با نام‌گذاری سال ۱۳۹۴ به «دولت و ملت، همدلی و هم‌زبانی»، خواستار همکاری و همدلی بیشتر مردم و مسئولان برای پیشبرد امور کشور شدند و فرمودند: «دولت، کاغزار ملت است؛ و ملت، کارفرمای دولت است. هرچه بین ملت و دولت صمیمیت بیشتر و همکاری بیشتر و همدلی بیشتری باشد، کارها بهتر پیش خواهد رفت. باید به یکدیگر اعتماد کنند؛ هم دولت، ملت را به معنای واقعی کلمه قبول داشته باشد

و هم ارزش و اهمیت و توانایی‌های ملت را به درستی بپذیرد، هم ملت به دولت که کارگزار کارهای او است به معنای حقیقی کلمه اعتماد کند (مقام معظم رهبری، ۱/۱/۱۳۹۴).

### مفهوم انسجام اجتماعی از دید صاحب‌نظران

از دیدگاه دانشمندان علوم اجتماعی؛ انسجام، توافق جمعی بر سر مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی می‌باشد که در یک میدان تعامل که خود موجب انرژی عاطفی است، به وجود می‌آید و این انرژی عاطفی هم-زمان، خود، نتیجه‌ی «علت و معلول» انسجام اجتماعی است (چلبی، ۱۳۷۲: ۱۷). این عامل هماهنگی جمع که متضمن نوعی مشارکت اجتماعی است، عبارت است از اجتماع ملت بر سر ارزش‌ها و اعتقادات مشترک مانند سازگاری جاندار با محیط زیست که بر مجموعه‌ای از خود تنظیمی‌ها متکی است و از یک سری کشش‌های مقدماتی ناشی می‌شود (نیک‌گهر، ۱۳۶۹: ۳۶۵).

انسجام اجتماعی، مظهر قبول جلوه‌ها، مدل‌ها و سلسله ارزش‌های اجتماعی همگانی است که اساس یک زندگی مثبت را تشکیل می‌دهد و اضمحلال آن، باعث بی‌نظمی و فروریزی ساخت جامعه می‌شود (بیرو، ۱۳۷۵: ۱۷۷). به عبارتی دیگر، این مفهوم حاوی درون‌مایه‌ای است که با همفکری، هماهنگی، و همیاری داوطلبانه و حضور ارادی شهروندان در انجام وظایفی که در حیطه‌های گوناگون مناسبت‌های فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پیش روی آنان قرار دارد، شکل می‌گیرد (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۹۵).

از دید جغرافیای سیاسی، انسجام اجتماعی عبارت است از «احساس درونی مشترک و درک متقابل آحاد و سکنه یک سرزمین معین که با ویژگی‌ها و خصصیت‌های مشترک دور هم گرد آمده‌اند و بر اساس آن، عنصر جغرافیایی ملت را تشکیل داده‌اند که پایه‌ی ساختار دولت محسوب می‌شود» (حافظ‌نیا، ۱۳۷۸: ۲۷).

اکثر جامعه‌شناسان از انسجام اجتماعی به‌عنوان جزء جدائی‌ناپذیر بشر در اجتماع یاد می‌کنند و یادآور می‌شوند که هر انسانی در جامعه برای استمرار حیات خودناگزیز است که به یکسری فرآیندهای فیزیکی و محیطی تن در دهد که از جمله‌ی این فرآیندها انسجام جمعی می‌باشد. کوزر انسجام اجتماعی را چیزی بیش از توافق ملی دانسته و آن را هم‌فکری و هم‌احساسی میان افراد و گروه‌های اجتماعی تعریف می‌کند و به این مهم اشاره می‌کند که درصد قابل توجهی از افراد جامعه و هم چنین تصمیم‌گیران اصلی آن بر تصمیمات کلیدی و

مورد لزوم و نیز اولویت موضوعات، توافق داشته باشند (کوزر، ۱۳۷۸: ۲۱۵).

در اصطلاح جدید جامعه شناسی، امیل دورکیم برای نخستین بار واژه ی «انسجام اجتماعی» را به طور رسمی در کتاب تقسیم کار اجتماعی مطرح کرد. او به عنوان حامی و طرفدار وفاق و همبستگی اجتماعی به شدت «ضد فردگرا» بوده است (دورکیم، ۱۳۸۱: ۱۳۴). با مشاهده ی نابسامانی ها و آشفتگی های جامعه ی اروپایی این سؤال در ذهن دورکیم جوانه زد که چرا جامعه دچار بی نظمی و آسیب هایی چون: خودکشی و طلاق شده است. به بیان دیگر سؤال او این بود که اساساً چه چیزی سبب می شود که جامعه حفظ شود و دچار اضمحلال و فروپاشیدگی نشود، پاسخ او «انسجام اجتماعی» بود (ریتزر، ۱۳۷۳: ۷۳). انسجام اجتماعی سبب می شود، جامعه قوام داشته باشد و دچار بی نظمی و نابسامانی نگردد. جامعه ی قدیم دارای همبستگی اجتماعی بالا بود؛ زیرا در این نوع جامعه افراد دارای «اخلاقیات مشترکی» بودند که سبب می شد آن ها بسیار شبیه به هم باشند. این اخلاقیات مشترک البته ناشی از اعتقاد افراد جامعه به مذهب بود. به بیان دیگر وفاق اجتماعی بر سر ارزش ها و قواعد اخلاقی و پذیرش آن ها از سوی اکثریت افراد جامعه باعث می شد که انسجام اجتماعی در چنین جامعه ای بالا باشد. در چنین جامعه ای افراد خاطی از این اخلاقیات مشترک به شدت مجازات می-شوند، از این رو افراد به ندرت تمایل به زیر پا گذاشتن قواعد و هنجارهای اخلاقی داشتند (ریتزر، ۱۳۷۳: ۷۵).

از دیدگاه بیرو: «انسجام اجتماعی، احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه است که از آگاهی و اراده برخوردار باشند. هم چنین انسجام می تواند شامل پیوندهای انسانی و برادری بین انسان ها به طور کلی و یا حتی وابستگی متقابل حیات و منافع بین آن ها باشد» (بیرو، ۱۳۸۰: ۴۰۰).

هویت ملی و وحدت ملی دو مقوله ی تفکیک ناپذیر انسجام اجتماعی به حساب می آیند. هویت ملی را می توان عنصر ذهنی وحدت ملی دانست، عنصری که دست یابی به اتحاد و وحدت ملی بدون وجود آن امکان پذیر نیست. هویت ملی بآبهره گیری از توانایی های نمادین خود نظیر: زبان، دین، گذشته ی تاریخی و ... وفاق ملی و وحدت ملی را تأمین می سازد. بنابراین ایجاد و تحکیم وحدت ملی، البته بدون استناد به هویت ملی مقدور نیست (ستاری، ۱۳۸۰: ۱۰۳).

وحدت ملی به معنای «هماهنگی و همبستگی میان اجزای تشکیل دهنده ی یک نظام سیاسی واجتماعی، یکی از مؤلفه های اقتدار و امنیت ملی است». یکی از اساسی ترین عناصر و پیش شرط های ضروری دست یابی به وحدت و انسجام اجتماعی، هویت ملی است. هویت ملی نوعی احساس تعلق و تعهد اعضای یک جامعه به رموز و نمادهای فرهنگی شامل: هنجارها، ارزش ها، زبان، دین، ادبیات و تاریخ مشترک است، که موجب تمایز آن جامعه از دیگر جوامع و تقویت انسجام اجتماعی می شود» (قاسمی و ابراهیم آبادی، ۱۳۸۹: ۱۰۸). در واقع، هویت ملی موضوعی مربوط به شباهت ها است. هویت ملی تأکید بر آن دارد که مردم به چه شیوه هایی به هم شباهت دارند و چه چیزی به باور عام وجه اشتراک آن ها است. هویت ملی ترکیب یافتن مضمون های در هم آمیخته و جدایی ناپذیر شباهت و تفاوت انسانی در خلال عمل اجتماعی است (جنکینز، ۱۳۸۱).

تعاریفی که برای انسجام ملی چه در قالب جغرافیایی و چه در قالب جامعه شناسی بر اساس ارزش ها، هنجارها و اعتقادات مشترک بیان می شود جای تأمل دارد. وجود جامعه ی چند فرهنگی، منجر به عدم تسلط ارزش ها و هنجارهای خاص می شود. اگرچه وجود ارزش ها و هنجارها در تشکیل جامعه نیازی ضروری است، اما برای بقای جامعه علاوه بر هنجارها باید تعریفی از منافع مشترک ارائه شود. بنابراین برای حفظ همبستگی ملی در جوامع چندفرهنگی، علاوه بر تأکید بر ویژگی های مشترک که مورد قبول اکثریت جامعه است، تقسیم کار در حوزه های: اقتصادی، جغرافیای سیاسی و فرهنگی باید سرلوحه ی برنامه های کشور باشد. انسجام در کل، «ناظر بر میزان و الگوی رابطه ی متقابل بین کنشگران، گروه ها و خرده فرهنگ های تمایز یافته است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳: ۲۸۶).

با توجه به توضیحات مذکور، می توان اذعان داشت: «انسجام اجتماعی عبارت است از پیوند و ارتباط متقابل بین مردم یک کشور براساس ویژگی های مشترک و اشتراک منافع درحوزه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی واجتماعی که دلالت بر توافق جمعی میان اعضای یک جامعه دارد». بنابراین، انسجام اجتماعی، وضعیتی است که در آن، اجزای تشکیل دهنده ی جامعه، به گونه ای به یکدیگر وصل می شوند که یک کل معنادار و مؤثر را به وجود می آورند. به تعبیر دیگر، انسجام اجتماعی نوعی از ترتیبات اجتماعی است که تضمین می کند افراد، نهادها، سازمان ها و گروه های مختلف اجرایی در سطوح مختلف، به اشتراک ذهنی

برسند، قابلیت همکاری با یکدیگر را داشته باشند، به قوانین موجود احترام بگذارند، از امکانات جامعه استفاده کنند و در مقابل، توانایی‌های خویش را بر اساس هوش ها و توانمندی های چندگانه بازشناسی و پرورش داده و در اختیار جامعه قرار دهند که به نوبه ی خود، توسعه ی ظرفیت ها و توانایی های جامعه را به بار می آورد (گاردنر، ۲۰۰۵: ۲۵؛ ولکوک، ۲۰۱۱: ۵۱).

### ضرورت انسجام اجتماعی ملت ها در مکتب اسلام

سرشت طبیعی انسان به گونه ای است که جهت رفع حوائج خود محتاج به یاری و وفاق دیگران است؛ به نحوی که هستی انسان بدون اجتماع در معرض نابودی است. ابن خلدون در مقدمه ی باب نخست از کتاب نخست، تحت عنوان اجتماع بشری، این چنین بیان می کند که، خداوند متعال انسان را طوری آفرید که برای ادامه ی حیات، محتاج به غذایی باشد و نیز به سبب فقدان سلاح نمی تواند از خود دفاع کند و مورد شکار جانوران واقع می شود و به سرعت منقرض و در معرض نابودی قرار می گیرد. ولی اگر انسجام و تعاون و تعامل اجتماعی داشته باشد، غذا و سلاح دفاعی او به دست می آید و حکمت خدا را در بقا و حفظ نوع او به کمال می رسد (ابن خلدون، ۱۳۵۲: ۷۸).

اسلام به اتفاق و اتحاد مسلمین فوق العاده عنایت دارد و وحدت اسلامی یکی از هدف های بزرگ اسلام به شمار می رود و بر مسلمانان و مخصوصاً داعیان خیر و ارشاد کنندگان خلق و آمران به معروف و ناهیان از منکر است که در طریق تحقق یافتن این هدف بزرگ اسلامی کوشش کنند و لااقل آتش اختلافات را دامن نزنند (مطهری، ۱۳۷۸: ۴۲)؛ که اگر ملت های مسلمان، انسجام اسلامی خویش را تقویت کنند، عوامل تفرقه-افکن نمی توانند برای اختلاف افکنی و جدایی این ملت ها کاری از پیش ببرند و نتیجه ی آن می شود که در پرتو این انسجام، ملت های مسلمان از همگرایی سود برده، برای رسیدن به آرامش و آسایش از توان و ظرفیت یکدیگر بهره مند می شوند. این وظیفه ای است که دین اسلام و قرآن مجید برگردن مسلمانان نهاده است.

آن چه امت مسلمان را با همه تفاوت های قومی نژادی و زبانی در زمان پیغمبر(ص) هماهنگ و منسجم ساخت، عنصر دین و عقیده ی اسلامی بود و امروز هم «دین اسلام» همین نقش را ایفا می کند. دین اسلام، دین برادری و برابری است. تعالیم اسلام و سیره ی بزرگان دین نیز جملگی



در سایه ی این پیوستگی و انسجام معنا می یابد. خداوند در آیه ی ۱۰۳ سوره ی آل عمران سفارش صریح می دهد که بر مبنای ایمان و گرایش به ریسمان الهی متحد و متفق باشید و از تفرق و تشتت بپرهیزید. و در آیه ی دیگری می فرماید: با یکدیگر نزاع نکنید که سست خواهید شد و بوی شما از میان خواهد رفت. این آیه اتحاد مسلمانان را موجب قوت و قدرت و شوکت و بوی و خاصیت داشتن آن ها معرفی می کند، خداوند می فرماید: اگر در میان شما اختلاف افتد، قوت و شوکت و بوی و خاصیت شما از میان می رود (سوره انفال، آیه ۴۶).

این سخن گوهر بار پیامبر اکرم (ص) دلالت بر اهمیت انسجام اجتماعی ملت ها دارد: «همانا پروردگار شما یکی است، پدر شما یکی است، همه ی شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک است، گرمی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست، عرب را بر عجم فضیلت نیست مگر به وسیله ی تقوا (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۱۱۰).

بی شک امام علی(ع) نمونه ی بارز و اسوه ی عملی ایجاد اتحاد و انسجام در دوران خودش بود و این موضوع علاوه بر این که در سخنانش مشاهده می شود، به شکل بارزتری در رفتار ایشان نمود پیدا می کند. حضرت در راه وحدت و انسجام جامعه بسیار جدی و قاطع بودند و به شدت با کسانی که مردم را به تفرقه و پراکندگی دعوت می کردند، برخورد نموده و حتی در خطبه ای که خطاب به خوارج خوانده بودند، صحبت از کشتن کسانی می کند که مردم را به تفرقه و جدایی دعوت می کنند، حتی اگر آن فرد از نزدیک ترین افراد به ایشان باشند (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷).

رفتار امام علی (ع) بعد از جریان ثقیفه، نشانه ی اهمیت بسیار زیاد انسجام و وحدت میان مسلمین از نظر ایشان است. ایشان هرچند که شایسته تراز دیگران برای خلافت بود، اما از هیچ کوششی برای کمک به آن ها دریغ نمود تا هیچ رخنه ای در دین رسول الله ایجاد نشود و جامعه ی مسلمین رو به راه و منسجم باشد، تا جاییکه در منابع معتبر شیعه و سنی آمده، که چندین بار خلیفه ی دوم اظهار کرد که اگر علی (ع) نبود، هلاک می شدم (اصول کافی، ج ۷: ۴۲۴).

امیرالمؤمنین (ع) مردم را به وحدت و همبستگی در راه حق توصیه می کند و به مردم گوشزد می کند که اگر خواهان عطای نعمت از خداوند سبحان هستند باید در دین خود و در راه حق منسجم باشند، زیرا خداوند نه به گذشتگان و نه به آیندگان چیزی را با تفرقه عطا نفرموده است (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵). هم چنین در خطبه ی دیگری مردم را سفارش می

کند که از پراکندگی و تفرقه بپرهیزند و می‌فرماید که انسان  $\square$ جامانده از جامعه که وحدت و انسجامی بین او و مردم (در راه حق) نیست، طعمه‌ی شیطان است، همان گونه که گوسفند تنها طعمه‌ی گرگ می‌شود (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷). از دیدگاه آن بزرگوار، تلخی تفرقه و ناهمدلی را نیز، کسی بهتر می‌فهمد که شیرینی انسجام و وحدت را چشیده و برکات آنرا دیده باشد. ملّتی که از امام و رهبر خود پیروی نکند، گرفتار تفرقه می‌شود و زمینه‌ی سلطه‌ی بیگانگان فراهم می‌گردد. این هشدارها بارها از زبان حضرت علی (ع) دیده شده است، چنان که از آن حضرت نقل شده است: «هرگاه رعیت و مردم از والی اطاعت نکنند و والی هم بر مردم ستم کند، اختلاف کلمه و تفرقه پیش می‌آید و نشانه‌های ستمگری آشکار می‌شود و دستبردن در دین فزونی می‌یابد و در برابر حق بزرگی که تعطیل شده باطل عظیمی که رواج یافته کسی عکس‌العملی نشان نمی‌دهد و احساس شگفتی نمی‌کند. آن گاه نیکان خواری شوند و بدان عزیزمی‌گردند. سپس در آن دوره خیرخواه هم باشید و وفاق داشته باشید و به یاری یکدیگر در این راه بشتابید» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

امام علی(ع) از بروز اینگونه فتنه‌ها که هر کس به نحوی با افکار عمومی بازی کند و جمعی را دور خود گردآورد و وفاق و همبستگی و اتحاد مردم را خدشه دارنماید و جامعه را به سوی اختلاف و تفرقه سوق دهد، برحذر می‌دارد و از این مصیبت اجتماعی چنین تصویری را ارائه می‌دهد: اینان پس از آنکه الفت داشتند، دچار تفرقه شدند و از اصل و ریشه‌ی خود جدا گشتند و برخی از آنان به شاخه‌ای آویختند که شاخه به هر سوئی کج شود، آنان نیز به همان سو متمایل می‌شوند (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶).

امام خمینی(ره) در کلام خود از انسجام ملی به‌عنوان شالوده‌ی اصلی و ستون استوار جهت برقراری جوامع و به‌عنوان یک تکلیف دینی و اجتماعی یاد می‌کند، که همه‌ی انبیاء برای برقراری جامعه‌ی منظم و سالم، بدان متمسک می‌شدند. ایشان در کتاب شرح اربعین حدیث خود، توحید کلمه و عقیده را وسیله-پیشرفت مقاصد بزرگ و عامل وفاق و انسجام اجتماعی می‌داند و برای ادامه و استمرار حیات انسان‌ها و جوامع بشری بدان تأکید می‌کند و می‌فرماید؛ «یکی از اهداف بزرگ انبیای عظام الهی، توحید کلمه و توحید عقیده است و مقصد بزرگ که مصلح اجتماعی و فردی است صورت نخواهد گرفت جز با اتحاد و انسجام اجتماعی و الفت و اخوت» (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۳۰۶).

حضرت امام (ره) با استناد به آیات قرآن و احادیث معصومان (ع)، همگان را به وفاق و انسجام و همدلی فرا می‌خواند و عقد اخوت را یک تکلیف الهی می‌داند و معتقد است که وفاق و همدلی در جامعه، امری خود به خود و سهل الوصول نیست و جدا از قصد و تلاش مردم و رهبران آن‌ها صورت نخواهد گرفت (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۲۵۶-۲۲۳).

### جایگاه انسجام اجتماعی از منظر مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)

انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) و با همدلی، اتحاد و انسجام همه ی اقشار مردم شروع شد و پس از تحمل رنج‌ها و سختی‌های فراوان به پیروزی رسید. بی‌تردید، نگهداشت و به ثمر رساندن نهالی که در ۲۲ بهمن ۵۷ نشاند شد، نیازمند نهادینه شدن الزاماتی است که همدلی و هم‌زبانی همه ی اقشار مردم، از مسئولان و دست‌اندرکاران نظام گرفته تا فرزندان نوپایی که باید این پرچم مقدس را به دست صاحب اصلی آن برسانند، از مهم‌ترین آن‌هاست. به همین منظور معمار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری اتحاد، انسجام، همدلی و هم‌زبانی را با تعابیر مختلف و در مقاطع گوناگون توصیه و به آن سفارش و تأکید فراوان می‌کردند.

انسجام اسلامی به معنای همدلی، همراهی و برادری مسلمانان جهان بر مبنای اسلام و توحید، و همان دستور روشن خدای حکیم، و پیشوایان معصوم (ع) است. بی‌گمان دلیل اصلی برای دعوت از جهان اسلام به وحدت، ضرورت وحدت شیعه و سنی نیست، بلکه برای حفظ اسلام است که همه ی مسلمانان به وحدت فرا خوانده می‌شوند. انسجام اجتماعی شرط اصلی‌الاعلی کلمه ی اسلام، راز عظمت و کلید حل همه ی مشکلات مسلمانان است و موجب احساس قدرت آنان می‌شود (لطیفی پاکده، ۱۳۸۶: ۲۰۹). در حقیقت، به این معناست که همه ی مسلمانان، یار و یاور هم و شریک غم‌ها و شادی‌های یکدیگرند. از غم هم خوشحال نشوند و از شادی هم اندوهگین نشوند. به زبان دقیق‌تر، دوستدار هم باشند و کینه‌ای از هم به دل نداشته باشند. مقام معظم رهبری در این باره معتقدند: «رسالت و پیام و وظیفه ی الهی ما این است که در مقابل آن چه استعمار انجام داد، حرکت کنیم، یعنی دل‌های مسلمین را در سطح جهان به هم نزدیک کنیم و آن‌ها را زیر پرچم توحید و اسلام گرد آوریم» هم چنین اذعان داشته‌اند: «مسلمین باید به هم کمک کنند و در شادی یکدیگر شاد، و در غم یکدیگر غمگین باشند. این پیام انقلاب ماست» (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۳/۳۱).

مقام معظم رهبری<sup>(مدظله‌العالی)</sup> در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران فرمودند: «وحدت را باید حفظ کرد. من خواهش می‌کنم به مسأله‌ی وحدت و اتحاد و همدلی اهمیت دهند؛ این یکی از اصول است. البته مخاطب این کار، ملت نیست- ملت متحد است و اختلافی ندارد- مخاطب این کار، نخبگان و سیاسیون از جناح‌های مختلف هستند. به بهانه‌های مختلف و با اختلاف‌های کوچک، در مقابل هم قرار نگیرند و با توجیه‌های غلط، علیه هم جنجال راه نیندازند. ظریفی از دوستان ما می‌گفت این مسأله‌ی خودی و غیرخودی را که شما مطرح کردید، همه قبول کردند؛ منتها بعضی‌ها جای خودی و غیرخودی را عوض کردند. کسانی را که برای نظام و انقلاب و اسلام احساس مسئولیت می‌کنند، خودی بدانید. غیرخودی کسانی هستند که با اصل نظام مخالفند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲/۵/۱۵).

رهبر معظم انقلاب اسلامی بر وحدت عمومی تأکید می‌ورزند: «مرزی که بین این‌ها وجود دارد، یک مرز واقعی و یک مرز تعیین‌کننده نیست. می‌تواند با هم یک وحدت عمومی را تشکیل دهند و در واقع مثل دو «جناح» عمل کنند. دو جناح، یعنی دو بال یک پرنده. اگر هر دو بال یک پرنده خوب حرکت کند، پرنده بالا و پیش خواهد رفت. کسانی که پایبند به ارزش‌هایند، اگر این پایبندی را خوب حفظ کنند- البته به تحول هم بی‌اعتنا نباشند- کسانی هم که پایبند و دلبسته‌ی تحول و پیشرفت و رو به جلو رفتن و تغییر و تبدیلند، اگر این را حفظ کنند- البته به ارزش‌ها هم توجه داشته باشند- جامعه از هر دو سود خواهد برد و هر دو جناح به نفع جامعه عمل خواهند کرد و در واقع انقلاب را تکمیل می‌کنند و پیشرفت را در سایه‌ی ارزش‌ها تحقق می‌بخشند و می‌توانند خوب باشند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۲/۲۳).

هم‌چنین مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه سال ۱۳۹۰ در بیان ضرورت اتحاد و همدلی میان دولت و ملت می‌فرمایند: «به ملت عزیزمان بارها عرض کردیم که امروز ما به چند چیز احتیاج داریم: اول، اتحاد و همدلی میان مردم با یکدیگر، و میان مردم با مسئولان و میان مسئولان با یکدیگر. این نیاز، نیاز بزرگ کشور ماست. امروز دنیا دارد یک بخش مهمی از تاریخ خود را می‌گذارند. ما باید در این فصل، در این بخش، در این مقطع، خیلی به هوش باشیم، خیلی مراقب باشیم؛ بفهمیم چه کار داریم می‌کنیم. اگر در بین خودمان کدورت‌ها و بددلی‌ها و بدجنسی‌ها و ناسازگاری‌ها وجود داشته باشد- چه بین آحاد مردم، چه بین مسئولان و مردم، چه بین مسئولان با یکدیگر- نخواهیم توانست به این وظایف بزرگی که

امروز متوجه ماست، عمل کنیم. این یک توصیه‌ی مهم است، یک ضرورت اصلی است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۶/۹).

### مصادیق وحدت و انسجام ملی از منظر مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)

نظام امامت و رهبری، برای ایجاد وحدت ملی و مکتبی است. کیمیای امام و ولی امر مسلمین، همه‌ی انسان‌ها را در یک جهت سوق می‌دهد و آن‌ها را به انسجام و وحدت فرامی‌خواند. در جامعه‌ی بدون امام و رهبری، هرکسی حرفی می‌زند و مردم را به سوئی می‌کشاند و بدون حاکمیت امامت، جامعه دچار اختلاف و تفرقه می‌شود. چنان که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «خداوند، امامت را سبب سامان یافتن وفاق و همدلی امت قرار داده است و اطاعت از امام را مایه‌ی بزرگداشت امامت ساخت» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴). بنابراین، برای حفظ وحدت ملی و انسجام اسلامی امت، باید جایگاه رفیع رهبری و ولی فقیه مضمون و مطاع باشد و همه‌ی آحاد مردم، از این محور وفاق، تبعیت داشته باشند.

فرهنگ ایمان و وحدت کلمه

برادران و خواهران عزیز! تقریباً سیزده سال از پیروزی انقلاب و ریشه کن شدن سلطه‌ی آمریکا از این کشور می‌گذرد؛ اما آمریکا و استکبار جهانی هم چنان در فکر این هستند که سلطه‌ی خودشان را به هر شکلی که بتوانند، به این ملت برگردانند. بدانید که دشمنان خدا از اسلام و ایمان وحدت کلمه‌ی شما مردم راضی نیستند؛ از این که شما پشت سر مسئولان کشور، پشت سر قرآن و اسلام، پشت سر نشانه‌ها و پرچم‌های دین حرکت کنید، ناراضی هستند. دشمن، این طور زندگی را نمی‌پسندد. شما فرهنگ استکباری را در دنیا به هم زده‌اید. امروز کار بر استکبار مشکل شده است (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰/۰۷/۰۵).

فرهنگ وحدت و امنیت ملی

اول امسال ما عرض کردیم که شعار امسال، «وحدت ملی» و «امنیت ملی» باشد. حقیقتاً با توجه به اوضاع و احوال کشور و مسائل جاری و مسائل بین‌المللی، آن چه که باید مسئولان و مردم به سهم خود دنبال آن باشند، همین دو شعار مهم است. اگر وحدت ملی و امنیت ملی تأمین شد، دولت هم مجال پیدا می‌کند که کارهای خود، مسئولیت‌های خود، وظایف بزرگ خود، و برنامه‌های سازنده‌ی خود را اجرا کند. می‌تواند به اقتصاد مردم برسد، به اشتغال مردم برسد، به مسائل زندگی مردم رسیدگی کند، به مسأله‌ی فرهنگ کشور

رسیدگی کند. اگر امنیت و یا وحدت نباشد، اختلافات و جنجال باشد، دائماً تشنج سیاسی باشد، اول کسی که ضربه می خورد، دولت است؛ چون نمی تواند وظایف خود را انجام دهد. وقتی دولت وظایف خود را انجام نداد، وضع مردم، وضع طبقات مستضعف، وضع جوانان، وضع کسانی که تشنه ی اقدامات دستگاه های مسئول هستند، معلوم است که چگونه خواهد شد. بنابراین، این دو شعار مهم است (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۰۱/۲۶).

### تهاجم فرهنگی و وحدت ملی

البته متن ملت عزیز ما، تسلیم فشار تبلیغاتی دشمن نشده و نخواهد شد؛ اما کسانی که خودشان اشتباه کرده اند در بین ما هستند. این ها راه غلطی رفتند و بعضی از مجموعه ها را هم با خودشان به راه غلط کشاندند. اما به ملت ما یاد دادند که باید مسئولان در فکر ضعفا و پا برهنه ها باشند و به نیازهای مردم توجه کنند. آن ها در تبلیغات و تهاجم فرهنگی خود، توجه به خواست قدرت های استکباری را ملاک قرار دادند؛ ببینند آمریکا از چه چیزی بدش می آید، از آن پرهیز کنند؛ ببینند قلدران و زورگویان عالم به چه چیزی تمایل دارند، به طرف آن حرکت کنند. این نقطه ی مقابل تعالیم جمهوری اسلامی است که در گفتار امام بزرگوار ما تجلی می کرد. امام به ما یاد دادند که هرچه فریاد دارید، بر سر آمریکا بکشید؛ اما عده ای فریادهای خود را بر سر خودی ها کشیدند؛ به دیگران هم یاد می دهند که بر سر همدیگر فریاد بکشند! امام در وصیت نامه و در تعلیمات دوران حیات با برکت خود تکرار می کردند از غریبه ها و نامحرم ها و نفوذی ها برحذر باشید. مراقب باشید تا کسانی که با این انقلاب و این نظام و این اسلام و با منابع مردم هیچ میانه ی خوبی ندارند، در ارکان تصمیم گیری کشور نفوذ نکنند. مسأله ی غریبه ها و ناهل ها و نامحرم ها را، اول امام مطرح کردند. این ها در مقابل آن جهت و آن خط روشن، می گویند از دوستان و خودی ها برحذر باشید و پرهیز کنید. این ها را با نام-های گوناگون و چپ و راست مطرح می کنند. اگر شما هر کدام از رادیوهای بیگانه را باز کنید، در هر یک از برنامه های شان، حداقل چند بار اسم جناح محافظه کار و نوگرا را مطرح می کنند؛ تعبیراتی که ملت ایران و علاقه مندان به انقلاب و مؤمنان و وفاداران به مصالح عمومی این ملت و این کشور را به جبهه های مختلفی تقسیم می کند. امام می گفتند: ایران یکپارچه، ملت متحد و هم زبان؛ اما عده ای سعی می کنند طبق خواست و میل و صلاحدید دشمنان این ملت، جهات غیرعمومی را- قومیت ها و مذاهب و دسته دسته

کردن مردم و بازی با الفاظی از قبیل حزب و امثال آن را- در میان مردم رایج کنند و یکپارچگی مردم و آن وحدتی را که می‌تواند ایران اسلامی را از لابه لای طوفان‌ها عبور دهد، به هر شکلی دچار انشقاق و پراکندگی کند (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰/۰۱/۰۱).

#### حفظ منافع ملی در وحدت کلمه

مقام معظم رهبری می‌فرمایند: مسئولان کشور در قوای سه‌گانه و همه‌ی فعالان سیاسی و فرهنگی بدانند که حفظ منافع ملی در وحدت کلمه و پرهیز از تفرقه و اختلاف است. سلیقه‌ها و گرایش‌های مختلف نباید در صحنه‌ی افکار عمومی به نزاع و مجادله و کشمکش تبدیل شود و دشمن کمین‌گرفته را امیدوار کند. همه با هم به نیازها و خواسته‌های به حق مردم در امور اقتصادی و فرهنگی بیندیشند و برای تأمین آن دست به دست یکدیگر بدهند. شجره‌ی خبیثه‌ی فساد اقتصادی را که از جمله دام‌های مهلک دشمن و موجب بی‌عدالتی در اداره‌ی امور کشور و مایه‌ی ورشکستگی مادی و معنوی است، خطرناک بدانند و همه با هم در ریشه‌کشی آن همکاری کنند (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰/۱۱/۲۳).

#### محور وحدت

از دیدگاه مقام معظم رهبری، ملت ایران برای اصول امام بزرگوار ما و خطوط اصلی این انقلاب این‌طور نبود که فقط پای صندوق‌های رأی بیاید؛ بلکه جان، بر کف دست گرفت و وسط میدان آمد. این ملت با خون خود، این انقلاب و این خطوط و این اصول را که در قانون اساسی امروز مجسم و متبلور است، امضا کرد. نه فقط در اول انقلاب، بلکه در دوران جنگ تحمیلی هشت ساله، مردم، در مقابل متجاوز ایستادند و با جان و جوان و همه‌ی وجود خود از این نظام مقدس دفاع کردند. این غیر از آن است که مردم برای تأیید شخصیتی پای صندوق‌های رأی بیایند؛ این ده‌ها بار بالاتر از آن است. این اصول، اصولی است که ملت ایران برای آن جان داده است؛ جوان داده است؛ خون داده است؛ الآن هم ایستاده است. الآن هم اگر معرکه‌ای پیش بیاید که مردم ایران احساس کنند باید با جسم و جان خود وسط میدان بیایند، همه‌ی چشم‌های دنیا خواهند دید که استقبال و شور و هیجان مردم حتی از دوران جنگ تحمیلی هم بیشتر خواهد بود. این اصول، مورد اعتقاد، اعتماد و عشق و علاقه‌ی مردم و محور وحدت است. بعضی دنبال محور وحدت نگردند، این اصول، محور وحدت است. همه- چه مسئولان و چه عناصر سیاسی- وفاداری خود را به این اصول بارها و بارها به زبان،

به قلم، با نطق و رفتار ثابت کنند؛ این می شود محور وحدت. وحدت ملی یعنی این (مقام معظم رهبری، ۱۴/۰۳/۱۳۸۱).

#### حفظ وحدت بین قوا

ما نمی گوئیم اختلاف سلیقه های مردم و جریان های سیاسی از صحنه ی سیاست کشور برداشته شود. این نه ممکن است، نه مفید؛ اما این اختلاف نظرها نباید به جدال و شقاق منتهی شود. همه باید این وحدت را رعایت و حفظ کنند. این وسیله ی دفاع از کشور و حصاری در مقابل تهاجم گستاخانه ی دشمن است که دائماً تهدید و آن را مرتب تکرار می کند. البته اگر دشمن دست از خطا تکرار کند، این ملت خواهد توانست از حق خود دفاع کند و بینی آنها را به خاک بمالد. در کنار این، وظیفه ی بسیار بزرگی برعهده ی مسئولان کشور است و آن، خدمت به مردم و کار خستگی ناپذیر و پرتلاش و شبانه روزی برای آن هاست. فرق نمی-کند؛ چه قوه ی مجریه و دستگاه دولت، چه قوه ی مقننه و نمایندگان مجلس، چه قوه ی قضائیه و هسته های قضائی در سرتاسر کشور؛ این ها باید به طور جدی در جهت اجرای همین اصول و خطوط انقلاب و امام- که در واقع اجرای قانون اساسی است- بدون ملاحظه کار و تلاش کنند و نگذارند وقت شان صرف کارهای دیگر شود. اگر کسی در این دوران کوتاهی کند، هم در چشم مردم و قضاوت آنان محکوم خواهد شد، هم پیش خدای متعال مؤاخذه خواهد بود. در این دوران که مردم نهایت احتیاج را به خدمات مسئولان دارند، نباید کوتاهی کنند. راه برای خدمت و باز کردن گره های اقتصادی و معیشتی مردم باز است؛ راه برای اجرای عدالت و پر کردن شکاف طبقاتی- که در جامعه ی ما چه اسلامی است و نباید باشد ولی متأسفانه وجود دارد- باز است. راه های عاقلانه و منطقی وجود دارد. مسئولان باید همّت کنند. این چیزی است که روح مطهر امام بزرگوار از ما و همه ی مسئولان می خواهد؛ هم چنان که این ملت از ما می خواهد (مقام معظم رهبری، ۱۴/۰۳/۱۳۸۱).

#### اتحاد کلمه در اسلام

شعار اسلام ناب و اسلامی که نظام جمهوری اسلامی بر پایه ی آن به وجود آمد، این است که مسلمانان با وجود اختلاف شان در عقاید و مبانی مذهبی خود، باید اتحاد کلمه داشته باشند؛ روی موارد اتفاقی تکیه کنند و از جریحه دار کردن احساسات یکدیگر خودداری نمایند. این فرهنگ دینی با این معنا و با این نگاه که در آن، آزادی و عدالت و مردم سالاری و



بسط وحدت در دنیای اسلام و میان امت اسلامی وجود دارد، یکی از میدان‌های مجاهدت ماست که باید در آن تلاش کنیم (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲/۰۶/۱۹).

تکریم هفته ی وحدت و راه وحدت و انسجام ملی

وحدت را مهم بشمارید و هفته ی وحدت را یک هفته ی حقیقتاً پرمحتوا و پرمغز قرار دهید. در امور دیگر هم، ما این مسأله ی وحدت را مورد تأیید و به‌عنوان یک اصل اسلامی و انقلابی، مورد تأکید قرار می‌دهیم. وقتی می‌گوییم بین برادران شیعه و سنی و مذاهب مختلف اسلامی، برای هدف‌های اسلامی اتحاد باشد پس به طریق اولی، قشرهای مختلف مردم فداکار و مبارز ایران، اهل هر شهر و استانی، متکلمان با هر زبان و لهجه ای هستند، موظفند وحدت را حفظ کنند (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۰۷/۱۹).

مسأله ای که لازم است در آستانه ی هفته ی وحدت به همه ی ملت ایران و مسلمانان عالم عرض کنم، اهمیت وحدت بین مسلمین و ارتباط برادرانه میان برادران مسلمانان در همه جا و در همه شرایط است. در ابتدا باید معلوم کنیم که مقصود ما از وحدت مسلمانان چیست؟ آیا مقصد این است که مسلمانان از مذهب خود دست بردارند و به مذهب دیگری اعتقاد پیدا کنند و عمل نمایند؟ نه، مقصود این نیست و ما وقتی به وحدت دعوت می‌کنیم، مقصود ما این نیست که فرق مسلمین - اعم از شیعه و سنی - یا فرقی که داخل تشیع و تسنن هستند، موظفند و مجبورند که از عقیده ی خود دست بردارند و به عقیده ی سومی یا عقیده ی طرف مقابل، گرایش پیدا کنند. این، چیزی است که به تحقیق و تفحص و مطالعه ی هر کسی وابسته است و بین و بین الله تکلیف اوست، بحث ما این نیست (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۰۷/۱۹).

بنابراین، در هفته ی وحدت دعوت جمهوری اسلامی به این نیست که شیعیان یا سنیان از مذاهب خود دست بکشند و به آن مذهب دیگر رو بیاورند؛ دعوت جمهوری اسلامی این است مشترکات میان مذاهب اسلامی برجسته شود و دیوارهای ساخته ی دست دشمنان اسلام و عنادها و کینه ورزی‌ها برداشته شود؛ بیایند و در عرصه ی معارف اهل بیت، بشنوند و ببینند. امروز بیشتر از گذشته دشمنان این دیوار را، این حائل را و این ابزارها و آلات خصومت و کینه ورزی را تقویت می‌کنند و سعی می‌کنند برادران مسلمان را از هم جدا کنند (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷/۰۱/۰۱).

## نظریه نظم جدید جهانی تک قطبی

در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که به شکست ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم، افول قدرت به ظاهر شکست ناپذیر شوروی و کناره گیری آن از رهبری بلوک شرق انجامید، زمینه ی بسیار مناسبی برای ابرقدرت دیگر به وجود آمد تا با استفاده از این خلأ، بکوشد تا اقتدار بلامنازع خود را بر کل جهان گسترش دهد. برخی نظریه پردازان امریکایی، پایان جنگ سرد را زمینه ی بسیار مناسبی برای القاء این اندیشه دانستند که نظم و صلح جهانی، حضور و استقرار قدرت مسلطی را ایجاب می کند که با تکیه بر منابع مادی و قدرت مطلقه خود، مدعی تأمین و تضمین امنیت و رفاه عمومی در جهان باشد. به دنبال این اندیشه، نظریه پردازان امریکایی، دکترین جورج بوش را به عنوان «نظم جدید جهانی» عرضه کردند.

جورج بوش در سال ۱۹۹۱ تئوری نظم جدید جهانی را به عنوان استراتژی ملی آمریکا پس از جنگ سرد اعلام کرد و معتقد به این دیدگاه بود که نه نظام چندقطبی و نه نظام دو قطبی، بلکه تنها نظام تک قطبی است که می تواند صلح و امنیت جهان را تضمین کند و اینک ایالات متحده آمریکا به دلیل قدرت اقتصادی و نظامی بی رقیب بیش از هر کشور دیگری استحقاق رهبری نظام تک قطبی را دارد (بیگدلی، ۱۳۸۶).

بعد از این که جورج بوش رئیس جمهور سابق آمریکا، عبارت نظم جدید جهانی را مطرح ساخت در واقع او سعی نمود تا آن را با اصطلاحاتی بیان نماید که مفهوم نوینی از هدف را در آمریکا القا کند. به نظر او عدم ثبات کشورهای خارجی به عنوان خطری برای آمریکا به حساب می آمد. بروز جنگ سرد، فروپاشی دیوار برلین، سقوط کمونیسم در اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق سبب شد دهه ۱۹۹۰ شاهد حمایت خارجی از سوی ایالت متحده به عنوان پرچمدار جوامع غربی برای استقرار اقتصاد بازار آزاد باشد. در نتیجه نظم جدید جهانی سبب ایجاد پنج گروه اصلی دریافت کننده ی حمایت خارجی شامل: آمریکای لاتین، آفریقا، آسیا، اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی شد و سه کشور ایالت متحده و جامعه اروپایی (اتحادیه اروپا) و بانک جهانی را به عنوان اعطاء دهنده های اصلی اعلام نمود.

مفهوم نظم جدید جهانی در ظاهر به معنای این است که بعد از پایان دوران جنگ سرد میان قدرت های جهانی و با توجه به تحولات مهم دهه های اخیر و پیشرفت روزافزون علمی، صنعتی و فنی و گسترش فناوری های مدرن ارتباطی و اطلاعاتی، تبادلات فرهنگی،

تجارت آزاد جهانی و در نتیجه کم رنگ شدن مرزهای جغرافیایی میان کشورها، جهان به سمتی پیش می‌رود که در آن صلح و امنیت جایگزین تهدید و تجاوز شود و همه ی ملت ها با حفظ حاکمیت خود، از یک انضباط بین‌المللی پذیرفته شده مبتنی بر حاکمیت قانون، عدم توسل به زور، حل اختلافات از طریق مسالمت آمیز و رعایت حقوق بشر پیروی کنند به مفهوم واقعی نظم جدید جهان از دیدگاه آمریکا در واقع چیزی جز تشکیل امپراتوری عظیم جهانی این کشور، برای سلطه و استیلا بر جهان نیست؛ هدف آمریکا در اصل، حفظ گسترش منافع نامشروع خود در اقصی نقاط جهان و در غیاب رقیب دیرینه اش، شوروی سابق است. زمام داران این کشور در پی تحقق سیادت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی آمریکا بر همه ی کشورهای جهان هستند و برای موجه و مقبول جلوه دادن این هدف، آن را با الفاظ زیبایی هم چون: صلح، نظم، امنیت، برابری، برادری، آزادی، دموکراسی که آمال دیرینه ی انسان هاست مطرح می‌کنند.

هم چنان که رهبر معظم انقلاب در سخنرانی‌های متعدد در خصوص نظم جدید جهانی بیان می‌دارند: "این نظام نوینی که آمریکائی‌ها می‌گویند این است، کاری کنند که همه ی دنیا آن‌طور که آن‌ها می‌خواهند، فکر کنند و حقایق را وارونه بفهمند. نظم نوینی که آمریکا در پی استقرار آن است، متضمن تحقیر ملت‌ها و به معنای امپراطوری بزرگی است که در رأس آن آمریکا و پس از آن قدرت‌های غربی است. بازگشت به جامعه جهانی - که آمریکا منادی آن است - به معنای پذیرش سلطه فرهنگ غرب است." (مقام معظم رهبری، ۲۲/۰۵/۱۳۹۳).

### انقلاب اسلامی و پارادایم نظم جدید جهانی چند قطبی

مفهوم جدید نظم جدید جهان نه به معنای برداشت آمریکا و نه کشورهای دیگر، بلکه به‌عنوان یک واقعیت جهانی، با توجه به تحولات اخیر دنیا در حال شکل‌گیری است تغییرات اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی دهه‌های اخیر، فروپاشی نظام دو قطبی و شکل‌گیری قطب‌های مختلف سیاسی، اقتصادی در جهان و نیز خیزش و بیداری ملت‌های جهان موجب شده است تا جهان به شکل جدید درآید و کشورهای مختلف تلاش کنند تا جایگاهی در این "نظم در حال شکل‌گیری جدید" برای خود به دست آورند و با لحاظ موقعیت اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی در نظم جدید مرتبه‌ای طلب کنند.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با ظهور سیستم حکومتی برآمده از آن با شعارهای

جدایی‌گزینی و مکان-یابی جدید در فضای نظم دوقطبی، که بیش از همه در شعار اصلی و کلیدی «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» جلوه گر بود، پارادایم جدید در روابط بین الملل ظهور کرد که می‌توان از آن به‌عنوان پارادایم نظم جدید جهانی شدن نام برد. پارادایم جدید، که برخاسته از افکار انقلابی تشیع بود، تلاش کرد از سویی با شعار امت واحده و بیداری اسلامی، خود را تبدیل به دال بر ترمناسبات سیاسی جهان اسلام کند و از سویی دیگر، به‌عنوان رقیبی تازه براید و قطب جهانی، مطرح شود (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۰۵/۲۲). به عبارتی پس از وقوع انقلاب‌های بیداری و برهم خوردن توازن منطقه‌ای در شاه‌راه حیاتی جهان یعنی خاورمیانه و شمال آفریقا، نظم قدیم بین‌الملل در حال پوست‌اندازی است؛ چرا که دیکتاتورهای عربی متلف غربی یکی پس از دیگری در حال وداع بوده و اراده‌ی مردمی در یک پروسه‌ی دموکراتیک با رأی به اسلام سیاسی به‌عنوان آلترناتیوی مطمئن و البته سرکوب‌شده، در حال رقم زدن سرنوشت کشورها در این معرکه است. با فروپاشی غولهای سنی عراق و مصر در دهه اول قرن بیست و یکم، و با تضعیف روزافزون عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران در نتیجه یک پروسه‌ی سه دهه‌ای که از ابتدای انقلاب شروع شده است، در حال تبدیل شدن به نماینده تمدن اسلامی در نزاع تمدن‌ها است و از این رو، انقلاب‌های مردمی بیداری، کمک‌شایانی به این کشور در رسیدن به این جایگاه نموده است. از این رو، ایران یکی از اصلی‌ترین طرف‌های نبرد تمدن‌هاست که اکنون در جریان است (سایت انسان‌شناسی و فرهنگ، ۱۳۹۶).

### نتیجه‌گیری

دنیای امروز در دوران‌گذار به نظم جدیدی قرار دارد که هندسه‌ی قدرت در جهان را تغییر خواهد داد. حضور قدرت‌مند ایران اسلامی در منطقه‌ی غرب آسیا، فرمان‌روایی کاذب غرب و آمریکا را تحت‌الشعاع قرار داده و به کشوری مستقل از وابستگی‌های غرب و شرق تبدیل‌شده توانسته در عرصه‌ی بین‌المللی حضور مؤثری داشته باشد. در واکاوی نظم جدید جهانی در هندسه‌ی جدید قدرت، قدرت امروز ایران اسلامی با تأسی از اندیشه، مکتب و الگوی دفاعی-امنیتی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر مبانی اسلام ناب محمدی (ص) و فرهنگ ایرانی-اسلامی و اندیشه‌های حضرت امام خمینی (ره)، رهنمودها و تدابیر مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و پشتیبانی مردم و خدمتگزاران انقلاب اسلامی، قوی‌تر از دوران

آغازین ابرقدرتی آمریکاست. افول نظام تک قطبی فرصت ارزشمندی برای ایران اسلامی مقتدر که تمدن اسلامی را به‌عنوان اصلی‌ترین هدف راهبردی خود در دستور کار دارد می‌باشد و داشتن جایگاهی مناسب در نظم جدید جهانی از ضروریات نظام اسلامی در منطقه و جهان است که برای دست یابی به این جایگاه، به طور خاص الزامات و ابزارهای نیازمند را باید شناسایی و نسبت به فراهم و اجرایی کردن آن‌ها اقدام نمود.

با پایان نظام دو قطبی در صحنه‌ی بین‌المللی، نظام تک قطبی در جهان شکل نگرفت و امکان چنین نظامی در آینده کوتاه مدت یا میان مدت قابل تصور نیست و آن چه انتظار و تصور آن می‌رود شکل‌گیری نظام چندقطبی است. انقلاب اسلامی مقدمات پیدایش نظم جدید جهانی و شکل‌گیری تمدن اسلامی را فراهم کرده و با فروپاشی نظام کمونیستی شرق و دست و پنجه نرم کردن غرب با بحرانهای اقتصادی و اجتماعی نظم جدید در حال شکل‌گیری است، میان دو جبهه استکبار و مستضعفین رقابت و نزاع بر سر این است که چه کسی بتواند بهتر نقش خود را ایفا کند و جایگاه بهتری داشته باشد و ایران اسلامی در نوک پیکان این مبارزه قرار دارد.

در دنیای امروز کمتر کشوری را می‌توان سراغ گرفت که از تنوع قومی و جمعیتی برخوردار نباشد. یکی از دغدغه‌های اساسی کشورهای مزبور دستیابی به یکپارچگی سیاسی و وحدت سرزمینی است، که یکی از راه‌های دست‌یابی به یکپارچگی سیاسی، انسجام و وحدت ملی است. وسعت کشور ایران همراه با تنوع اقلیم و اختلاط نژادی و قومی با مردم مناطق دیگر در آسیا و خاورمیانه در گذر تاریخ باعث شده، از یک جمعیت یکپارچه برخوردار نباشد. وجود گرایش‌های متنوع دینی- مذهبی، فرهنگی و... مؤید این مطلب است. بدیهی است به میزانی که این تنوع بیشتر باشد، مسائل اجتماعی جامعه‌ی ایرانی پیچیده‌تر و حل آنها با دشواری‌های بیشتری همراه است. دست‌یابی به انسجام ملی بدون وجود پیش‌شرایط عینی و ذهنی سازنده آن امکان‌پذیر نمی‌باشد. وجود شرایط و بنیادهای اتحاد ملی نیز بدون دخالت عنصر آگاهی بخشی، خود به خود باعث شکل‌گیری و تبلور عینی اتحاد نمی‌شود. این عنصر آگاهی بخش است که مجموعه شرایط عینی انسجام ملی را به شکل هویت ملی درآورده و زمینه‌های ذهنی اتحاد و انسجام ملی را فراهم می‌سازد. بدین ترتیب دست-یابی به انسجام ملی و تجلی آن، به آگاهی از هویت ملی و شناخت آن بستگی دارد. با

این همه، هویت ملی ایرانی با وجود برخورداری از یک هسته محوری شکل گیرنده و نظام دهنده، امری شناور است و در طول زمان دچارچالش شده و به بازسازی، بهینه سازی و روزآمدی آن بر اساس توسعه نظریه جدید جهانی با دیدگاه های رهبر معظم انقلاب اسلامی نیازمند است.

با توجه به این مهم، تحول در نظم آمریکایی جهان از جمله مواردی است که سالهاست از سوی رهبرمعظم انقلاب (مدظله العالی) در قالب نظم جدید جهانی چند قطبی مطرح شده است. واکاوی نظری بیانات رهبر انقلاب در خصوص تحول در نظم جدید جهانی نشان می دهد که این تحول در عرصه های قطب بندی، ماهیت و سرشت نظام، اصول و هنجارهایی که نظام بر آن مبتنی است و ... در حال رخ دادن است. بر اساس این فلسفه، بزرگی یا کوچکی یک کشور به هیچ وجه، عامل تعیین کننده ای محسوب نمی شود. باید تمام کشورهای جهان چه بزرگ و چه کوچک از موقعیتی برابر برخوردار باشند و رفتار کشورها با یکدیگر نیز بر اساس این اصل استوار باشد. در این میان، اروپایی ها می توانند نقش بسیار سازنده ای ایفا کنند. آن ها با بهره-گیری از تجربیات خویش در زمینه ی همکاری با یکدیگر، می توانند الگوی شایسته ای در معرض دید جهانیان بگذارند. برای ایجاد نظمی جدید در جهان، باید رقابت ها را به کناری نهاد و در فکر همکاری و هم اندیشی بود.

در صورتی که نظم جدید جهانی بر پایه عدالت، صلح، مردم سالاری و توسعه ی حقوق بشر و قوانین بین-المللی استوار باشد و بکوشد میان نظم حقوقی و نظم سیاسی، اقتصادی و اخلاقی جهان یک توازن پایدار ایجاد کند، می توان به دورنمای آن امیدوار بود. هرگونه نظام جایگزین در آینده، باید نظمی اخلاقی ایجاد کند که در پرتو آن نیازهای کلیه ابنای بشر برآورده شود و نوعی وابستگی متقابل و همبستگی را میان اقوام و ملل مختلف ترغیب کند. طبیعی است که چنین نظم مطلوبی باید روابط بین المللی مثبتی برقرار کند که بر پایه مشارکت حقیقی و صادقانه بین کلیه کشورها، اعم از ضعیف و قوی، شمال و جنوب، غنی و فقیر باشد. منشور ملل متحد می تواند به عنوان چارچوب «نظم جدید جهانی» مورد استفاده قرار گیرد، اما کمبودها و خلأهای آن در بسیاری موارد، مانند: محیط زیست، معضل فقر، تروریسم و تهدیدهای هسته ای باید برطرف شود. در چنین نظامی، صلح و امنیت از طریق توسعه و انسجام سیستم امنیت گروهی، که سازمان ملل متحد متضمن آن باشد، یک ضرورت است.

بر این اساس، آن چه در عرصه بین‌الملل در حال وقوع است؛ ظهور یک نظام چندقطبی با قطب‌هایی که قدرت‌های متفاوت از لحاظ میزان و جنس در اختیاردارند را نشان می‌دهد. همان‌طور که اذعان شد، نمونه‌ی این مسأله، قدرت‌نمایی جهان اسلام در جهان پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران است. جهان اسلام در وجوه قدرت خود با ابزارهای خاص خود که متفاوت از ابزارهای قدرت امروز دنیاست، وارد صحنه‌ی بین‌الملل شده است. شکلی از مقاومت که در ایران توسط بینان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) ایجاد شد و با رهبری هوشمندانه انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) شکل جدی به خود گرفت و بعدها در فلسطین، لبنان، سوریه، یمن و ... پیگیری شد که نمونه‌ی آخر آن، جنگ لبنان بود که این مقاومت توانست یکی از بزرگ‌ترین ارتش‌های جهان را متوقف کند. این نشانه قدرت جهان اسلام است قدرتی که با ابزارهای غیر تقلیدی بنا شده است. در این میان ظرفیت‌های جغرافیایی، جمعیتی، اقتصادی و سیاسی جهان اسلام به طور اعم و جمهوری اسلامی ایران از طریق انسجام و وحدت ملی نیز، بروز این قطب در کنار قدرت‌های بزرگ دیگر در نظام جدید جهانی را نوید می‌دهد.

## کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.  
 نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی.  
 آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری.  
<https://farsi.khamenei.ir/others-note?id>  
 مجموعه بیانات مقام معظم رهبری در خصوص وحدت و انسجام ملی.  
 ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد (۱۳۵۲). مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.  
 بیرو، آلن (۱۳۷۵). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.  
 بیگدلی، علی (۱۳۸۶). نگاهی به ماهیت استراتژی آمریکا در خاورمیانه، به نقل از سایت <http://geopolitic.blogfa.com>  
 جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.  
 چلبی، مسعود (۱۳۷۲). نامه علوم اجتماعی، تهران: نشر نی.  
 حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۷۸). «پیرامون همبستگی ملی و وفاق اجتماعی»، مجله مطالعات ملی، شماره اول.  
 خمینی، سید روح الله (۱۳۷۰). صحیفه نور، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.  
 خمینی، سید روح الله (۱۳۷۱). شرح اربعین حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).  
 دورکیم، امیل (۱۳۸۱). درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.  
 ریتزر، جرج (۱۳۷۳). نظریه های جامعه شناسی، ترجمه غروی زاد، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.  
 سایت انسان شناسی و فرهنگ. <http://www.anthropology.ir/node/۱۰۲۵۳>  
 سناری، جلال (۱۳۸۰). هویت ملی و هویت فرهنگی، تهران: نشر مرکز.  
 صالحی امیری، رضا (۱۳۸۸). انسجام ملی و تنوع فرهنگی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.



- قاسمی، علی اصغر و ابراهیم آبادی، غلامرضا (۱۳۸۹). «نسبت هویت ملی و وحدت ملی در ایران»، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۹.
- کوزو، ل. ا. (۱۳۶۹). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- لطیفی پاکده، لطفعلی (۱۳۸۶). «اتحاد ملی، انسجام اسلامی و چهار سؤال»، فصلنامه حصون، تابستان، شماره ۱۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.
- نیک گهر، عبدالحسین (۱۳۶۹). مبانی جامعه شناسی، تهران: نشر رایزن.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۷۴). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- Gardner, H. (۲۰۰۵), "Multiple Lenz on the Mind", Harvard Graduate School of Education, Cambridge, MA ۰۲۱۳۸.
- Woolcock, M. (۲۰۱۱). "What Distinctive Contribution Can Social Cohesion Make to Development Theory, Research and Policy", Paper Presented at International Conference On Social Cohesion and Development, ۲۰-۲۱ January ۲۰۱۱, OECD Center Conference, Paris.